

نگارش آقای منوچهر بزرگهری

وکیل پایه یک دادگستری

تطبيق حقوق كیفری اسلام با حقوق كیفری ایران

مقدمه

پس از آنکه لوای اسلام برافراشته شد اسلامیت باندك مدتی شرق و غرب كیتی را احاطه نموده و قسمت بزرگی از بسیط زمین تحت تسلط و اقتدار مسلمانان درآمد. در این عرصه پهناور ملت‌های مختلف با تمدن‌های گوناگون بسر میبردند و بمصداق آیه کریمه انما المؤمنون اخوه برادر وار با یکدیگر زندگی میکردند. نظامات و تشکیلات عالیه اسلامی هم و مسائل این اختلاط و امتزاج را فراهم نموده و این تمدن‌های رنگارنگ با یکدیگر در آمیخته و يك مدنیت پر دامنه و با عظمتی را که شایسته ملت‌های مرقمی و متمدن است ایجاد نمود و دامنه آن بقدری وسیع شد که تا کنون نظیر آن کمتر دیده شده است. تجلیات الهی و نور تابناك اسلامیت انقلاب فکری بزرگی در میان مسلمانان بوجود آورد که از پرتو آن علمای عالی مقام در تمام کشور پهناور اسلامی ظهور کردند و این راسخون فی العلم که تربیت شدگان مکتب اسلامی بودند خدمات فنا ناپذیری بمدنیت نمودند که هنوز هم اثرات درخشان آن در تمام کیتی نمایانست. ملت‌های اسلامی در پرتو تعالیم عالیه اسلامیت کم کم در تمام شئون علمی و اجتماعی دوش بدوش یکدیگر رو بترقی نهادند و معارف اسلامی هم بر اثر آن مدارج ترقی را سیر نموده و دانشمندان اسلامی که علمدار این نهضت بزرگ بودند با جدیت خستگی ناپذیری کوشیدند و بشریت را از گرداب جهل و مذلت نجات دادند. قانون گذاری که یکی از ارکان مدنیت است بهمان نسبت راه تکامل را بیمود و در نتیجه فقه اسلامی که کامل ترین قوانین ملل متمدنه آندوره است بوسعت و عظمت بی نظیری رسید. فقه اسلامی عبارت از مجموعه از احکام الهی و روش پیغمبر و پیشوایان دین و تجارب و تبعات قضات عالی مقام میباشد که با قوانین و سنن ملت‌های مختلف اسلامی بهم در آمیخته زمان و مکان و

بصورت فعلی در آمده است. یکی از مهم ترین مباحث های فقه اسلامی قوانین کیفری است که مشتمل بر حدود و دبه و تعزیر و عرش و کفاره است پیشوای اسلام بانتظامات کشوری که پایه آن روی دادگستری و مجازات استوار است اهمیت بسزائی داده چنانکه م فرماید و لکم فی القصاص حیواة یا اولی الالباب لعلکم تتقون. قانون کیفری اسلام روی آیه کریمه و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعین والانیف بالانیف والاذن بالاذن السن بالسن والجروح قصاص استوار گردیده ولی برای جلوگیری از افراط کاربهای بشر و تعصبات جاهلانه مسلمانانرا بعفو و اغماض توصیه فرموده و برای کسانیکه از تعقیب کیفری گناهکاران صرف نظر نمایند اجری جزیل قائل شده است چنانکه میفرماید الکاظمین غیظ والعافین عن الناس و یا ران تعفوا اقرب للتقوی و بطوریکه بعدا خواهیم دید شالوده فقه اسلامی روی همین پایه بنا نهاده شده است.

در زمان ظهور پیغمبر اسلام دولتهای روم و ایران دو دولت متمدن و معظم عصر خود بودند که دارای تشکیلات منظم و قوانین مدون بودند ولی چون قوانینی که در این کشورها مجرا بود بدست بشر عادی تنظیم شده بود مثل سایر قوانین متشابه بآن دارای نواقص و معایب زیادی بود که به تنهایی نمیتوانست رفع احتیاجات مردم را بکند و بهمین جهت بیدادگریهای جبران ناپذیری بنام قانون رخ میداد که هیچ قوه قادر بجلوگیری از آن نبود و بالنتیجه منظور اصلی قانونگذاران که صیدانت حق و عدالت بود بعمل نمیآمد و فقط بشریت احتیاج مبرمی به پلیس مخفی داشت که قدرت آن مافوق قدرت نظامات بشری باشد تا بتواند جلوگیری از مظالم متعدیان بنماید. اگر بقوانین و احکام ظالمانه آندوره مراجعه شود ملاحظه میگردد چه اشخاص بیگناهی قربانی دخالتهای بیمورد و مغرضانه پیشوایان دین و اعمال نفوذ متنفذین گردیده و چه خانمانهایی بر اثر آن بیدادگریها بکلی از بین رفته و نابود شده اند و اگر روبه آنان با تشکیلات قضائی مسلمانان مقایسه شود آنوقت عظمت معارف اسلامی در نظر مجسم

کرده بودند زائیده اندیشه بشر عادی بوده در صورتیکه فقه اسلامی از منبع فیوضات ربانی سرچشمه گرفته است.

پس از جنگهای صلیبی و آمیزش ملل غرب با مسلمانان و قتیعاتی که دانشمندان غرب در تمدن و معارف اسلامی نمودند انقلاب بزرگی در افکار دانشمندان و قانونگذاران آنها ایجاد شد که منتهی به تغییرات بزرگ در وضع قوانین و طرز عمل نسبت به گناهکاران گردید و بالاخره نفوذ تمدن اسلامی در تمام شئون اجتماعی و سیاسی ملل غرب ظاهر گردید که اثرات آن حتی در کدناپلئون بخوبی نمایان است. چون بیشتر فقهای اسلام اجتهاد و تتبع را در قانونگذاری و مسائل جاریه غیر از آنچه را که منصوص بوده جایز میدانستند و در صدور احکام رعایت مقتضیات و عرف و زمان و مکانرا مینمودند فقه اسلامی همیشه زنده و تازه مانده است و میتوان گفت تا دنیا باقی است میتواند پایدار بماند. اگر موضوع نازنهئی پیش میآید و یکی از قضات بزرگ در باره آن فتوی میداد همان رای برای آیندگان رویه قضائی محسوب شده و داخل در فقه اسلامی میگردد (در بعضی از کشورهای غرب هنوز این رویه معمول است).

پیشوایان اسلام برای نیل بمنصب قضا شروطی قائل شده اند که اگر امروز هم همان رویه اتخاذ گردد بهترین تشکیلات قضائی ایجاد میشود. بعقیده علمای حقوق اسلامی قاضی باید شریف و با فضیلت و با تقوی و نترس باشد. خرد را شعار خود ساخته و خون سرد و بردبار و قوی الاراده و سریع الانتقال باشد. قاضی باید خوش قریحه و نیکوبیان باشد. قاضی نباید فراموشکار و آزمند و خود پسند باشد. بهیچوجه دستخوش تمایلات نفسانی و احساسات نگردد و از جسارت متداعین عصبانی و دلسرد نشود و تحت نفوذ اقویا و متنفذین واقع نگردد. خوش ناوز نباشد و در صدور احکام عجله نکند. احکام قاضی باید محکم و مستدل باشد. دولت هم باید قاضی را سیر نگهدارد و از هر حیث او را حمایت کند و بی جهت قاضی را معزول و جایجا نکند و شئونات قاضی را در هر موقع رعایت کند و با افزایش حقوق و افتخارات قاضی را تشویق و تشجیع نماید. قاضی باید از کلیه کارمندان دولت مقتدرتر و محترم تر باشد تا بتواند وظایف سنگین خود را بخوبی انجام دهد.